



MANAGERS` BULLETIN

Strategy Bulletin

۱۷ آذر ۱۴۰۴
8 December 2025

معرفی بولتن مدیران

بولتن راهبرد مدیران با هدف ارائه تصویری یکپارچه، دقیق و راهبردی از مهم‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی و اقتصادی جهان تنظیم شده است؛ تحولاتی که در سراسر محیط بین‌المللی در حال رقم خوردن هستند و می‌توانند به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر کشورمان تاثیرگذار باشند.

ویژگی اصلی این بولتن، تلفیق تحلیل اقتصادی با ارزیابی‌های استراتژیک است تا بتواند پیامدهای واقعی هر رویداد را بر ساختار جهانی و منافع بازیگران روشن سازد. در واقع اهمیت این گزارش‌ها در آن است که مجموعه‌ای پراکنده از تحولات را در قالب یک چارچوب منسجم تحلیل کرده و به تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران کمک می‌کند تصویری کلان‌نگر، دقیق و کاربردی از روندهای جهانی و اثرات متقاطع آن‌ها بر امنیت، اقتصاد و سیاست بین‌الملل به دست آورند.

بولتن مدیران

عناوین

۱	مقدمه
۲	بازخوانی چرخش ترامپ در سند امنیت ملی جدید
۳	ثروت جدید ملتها و دگرگونی نظم اقتصادی
۴	درس‌هایی از تلاش ژاپن برای کاهش وابستگی به چین
۵	نظم خاورمیانه‌ای ترامپ
۶	موضع چین در قبال مادورو
۷	راهبرد موازنه‌سازی امارات
۸	جمع بندی
۹	منابع

جهان امروز در حال عبور از مرحله‌ای است که در آن ساختارهای سنتی قدرت، امنیت و اقتصاد دچار تغییراتی بنیادین شده‌اند. در این میان ایالات متحده با انتشار سند جدید راهبرد امنیت ملی، مسیر تازه‌ای را آغاز کرده که در آن رقابت با چین، بازآرایی زنجیره‌های تأمین جهانی، احیای نفوذ در نیمکره غربی و کاهش هزینه‌های حضور در خاورمیانه در مرکز توجه قرار گرفته است. همزمان، مفهوم سرمایه‌ابزاری به‌عنوان شکل جدید ثروت ملت‌ها ظاهر شده؛ مفهومی که بر نقش فناوری‌های پیشرفته، داده‌های کلان، زیرساخت‌های حیاتی و کنترل جریان سرمایه در شکل‌دهی به نفوذ کشورها تأکید دارد.

در چنین محیطی، تجربه‌هایی مانند تلاش ژاپن برای کاهش وابستگی به عناصر نادر خاکی چین نشان می‌دهد که رقابت اقتصادی در دوره جدید بسیار پیچیده‌تر و پرهزینه‌تر از گذشته است. همچنین سیاست معامله‌محور دولت ترامپ در خاورمیانه، همراه با تغییر الگوهای ائتلاف‌سازی نیز بیانگر واقع‌گرایی جدید واشنگتن در مواجهه با منطقه است. از سوی دیگر، واکنش چین به تحولات ونزوئلا و افزایش نقش امارات در موازنه‌سازی میان واشنگتن و پکن نشان می‌دهد که بازیگران منطقه‌ای و جهانی در حال بازتعریف جایگاه خود در نظم چندقطبی آینده هستند. در نتیجه این مجموعه تحولات ضرورت تحلیل یکپارچه تعامل میان اقتصاد، امنیت و ژئوپلیتیک را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

COUNCIL on FOREIGN RELATIONS

بازخوانی چرخش ترامپ در سند امنیت ملی جدید

انتشار سند جدید «راهبرد امنیت ملی» از سوی دولت ترامپ، نشان‌دهنده تغییری معنادار در جهت‌گیری کلان سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده است؛ تغییری که می‌تواند الگوهای سنتی تعامل آمریکا با جهان را دگرگون کند و پیامدهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی گسترده‌ای به همراه داشته باشد. این سند، برخلاف نسخه‌های پیشین، بر احیای برتری آمریکا در نیمکره غربی، بازتعریف رقابت با چین و کاهش تمرکز بر خاورمیانه تأکید دارد و در عین حال، رویکردی واقع‌گرایانه و کم‌هزینه‌تر نسبت به مدیریت بحران‌های بین‌المللی اتخاذ می‌کند.

منبع: Council On Foreign Relations

آنالیز راهبردی بولتن مدیران:

از سوی دیگر، بازدارندگی در برابر چین به‌ویژه در موضوع تایوان همچنان به‌عنوان اولویاتی حیاتی حفظ شده است؛ اما سند نشان می‌دهد که آمریکا تمایل دارد هزینه‌های این رقابت را میان متحدان منطقه‌ای تقسیم کند. این تغییر، نه تنها بار مالی و نظامی واشنگتن را کاهش می‌دهد، بلکه موجب وابستگی بیشتر شرکای آسیایی به ساختار امنیتی آمریکا خواهد شد. کاهش اولویت خاورمیانه در این سند نیز واجد پیامدهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی است. آمریکا با اتکا بر افزایش تولید داخلی انرژی و تغییر مسیر سرمایه‌گذاری جهانی در تلاش است نقش خود را از مدیریت بحران‌های سنتی خاورمیانه به مدیریت روندهای اقتصادی و فناوریانه منتقل کند. با این حال، حفظ تعهد امنیتی به اسرائیل و خطوط حیاتی انرژی خلیج فارس نشان می‌دهد که خروج کامل از منطقه در دستور کار نیست؛ بلکه هدف، کاهش هزینه‌ها و افزایش انعطاف‌پذیری استراتژیک است. در همین رابطه است که می‌توان گفت، سند امنیت ملی جدید در دولت ترامپ، تلاشی برای بازتعریف نقش آمریکا در جهانی چندقطبی است؛ نقشی که بر ترکیب قدرت اقتصادی، بازدارندگی هوشمند و اولویت‌بندی منابع استوار است.

از منظر اقتصادی، راهبرد جدید بر دو محور اصلی استوار است. نخست، تقویت اقتصاد داخلی آمریکا از طریق کاهش وابستگی به مسیرهای تجاری پرریسک و رقبا؛ دوم، بازآرایی زنجیره‌های تأمین جهانی با هدف افزایش نفوذ واشنگتن در نظام اقتصادی بین‌الملل. تأکید سند بر ضرورت ایجاد توازن تجاری با چین و انتقال بخشی از ظرفیت‌های اقتصادی و فناوری آمریکا به شرکای منتخب آسیایی و آمریکای لاتین، نشان می‌دهد که دولت ترامپ به دنبال ایجاد ساختار جدیدی از وابستگی اقتصادی است که بتواند نفوذ چین را محدود و دسترسی آمریکا به منابع حیاتی، بازارهای نوظهور و فناوری‌های راهبردی را تضمین کند.

در کنار این اهداف اقتصادی، سند امنیت ملی جدید واجد پیامدهای استراتژیک قابل‌توجهی است. تمرکز بر احیای دکترین مونرو و تأکید بر جلوگیری از نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در نیمکره غربی، نشان‌دهنده تلاش آمریکا برای بازگرداندن این منطقه به قانون رقابت‌های ژئوپلیتیک است. چنین رویکردی نه تنها ظرفیت واشنگتن برای اعمال فشار بر رقبا را افزایش می‌دهد، بلکه امکان شکل‌دهی به بلوک‌های ژئواقتصادی جدید را نیز فراهم می‌کند.

جهان در آستانه دوره‌ای تازه از رقابت اقتصادی و ژئوپلیتیکی قرار گرفته است؛ دوره‌ای که در آن «سرمایه ابزاری» جایگزین مفهوم کلاسیک ثروت شده و به ابزار اصلی اعمال قدرت کشورها تبدیل می‌شود. این سرمایه، ترکیبی از منابع مالی، فناوری‌های پیشرفته، زیرساخت‌های حیاتی، داده‌های کلان، زنجیره‌های تأمین و ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری هدفمند است؛ مجموعه‌ای که به دولت‌ها امکان می‌دهد نفوذ خود را نه با زور نظامی، بلکه از مسیر مهار اقتصادی، محدودیت تکنولوژیک و دستکاری ساختارهای مالی جهانی اعمال کنند.

منبع: Foreign Policy

آنالیز راهبردی بولتن مدیران:

چنین روندی گویای آن است که مفهوم لیبرالی «بازار آزاد» در عمل جای خود را به مداخله‌گری هدفمند و راهبردی می‌دهد. از منظر استراتژیک، سرمایه ابزاری به عرصه‌ای برای اعمال قدرت تبدیل شده است. کشورها می‌توانند از کنترل فناوری‌ها، شبکه‌های مالی، ذخایر انرژی یا مواد معدنی حیاتی به‌عنوان اهرم فشار در مذاکرات ژئوپلیتیکی استفاده کنند. به‌ویژه، رقابت آمریکا و چین نمونه روشنی از تسلیح فناوری و سرمایه است؛ در واقع این رقابت، کشورها را وادار می‌کند میان بلوک‌های اقتصادی انتخاب کنند یا ساختارهای چندلایه‌ای از مشارکت را شکل دهند. در نتیجه، ثروت جدید ملتها نه صرفاً بر پایه رشد اقتصادی، بلکه بر اساس توان استفاده از سرمایه به‌عنوان ابزار نفوذ تعریف می‌شود. در این میان کشورهایی که قادرند منابع مالی و فناوری‌های کلیدی را به شکل استراتژیک هدایت کنند، شکل‌دهندگان نظم آینده خواهند بود؛ نظامی که در آن، قدرت اقتصادی و قدرت ژئوپلیتیکی بیش از هر زمان درهم‌تنیده شده‌اند و ابزار اصلی رقابت، کنترل هوشمندانه سرمایه است، نه گسترش نظامی‌گری مستقیم.

از منظر اقتصادی، ظهور سرمایه ابزاری به معنای انتقال تمرکز از تولید کالای سنتی به کنترل زیرساخت‌های استراتژیک است. در جهان امروز، ارزشمندترین دارایی‌ها نه کارخانه‌ها، بلکه شبکه‌های پرداخت، موقعیت برتر در نیمه‌رساناها، مالکیت بر سیستم‌های هوش مصنوعی، زیرساخت‌های مخابراتی و دسترسی به معادن کمیاب است. کشورهایی که بتوانند این دارایی‌ها را تولید یا کنترل کنند، به جایگاه برتری در اقتصاد جهانی دست می‌یابند. به همین دلیل، رقابت میان ایالات متحده، چین، اتحادیه اروپا و اقتصادهای نوظهور کمتر به تجارت کالا و بیشتر به کنترل فناوری‌های زیرساختی و تسلط بر جریان سرمایه جهانی معطوف شده است. این تحول همچنین موجب شکل‌گیری معماری جدیدی از اتحادها و رقابت‌های اقتصادی شده است. به طوری که کشورها در حال بازطراحی سیاست‌های صنعتی، محدودیت‌های صادراتی، قوانین سرمایه‌گذاری خارجی و زنجیره‌های تأمین هستند تا از آسیب‌پذیری خود در برابر فشار اقتصادی رقبا بکاهند. در نتیجه، بازگشت دولت‌ها به نقش فعال در هدایت سرمایه‌گذاری، حمایت از صنایع کلیدی و ایجاد شبکه‌های امن تجاری و فناوری است.

تجربه ژاپن در کاهش وابستگی خود به عناصر نادر خاکی چین، یکی از مهم‌ترین نمونه‌های معاصر از چالش‌های تنوع‌بخشی زنجیره‌های تأمین در اقتصاد جهانی است؛ چالشی که ابعاد اقتصادی و ژئوپلیتیک آن اکنون برای بسیاری از قدرت‌ها، به‌ویژه ایالات متحده و اتحادیه اروپا، اهمیت حیاتی یافته است. این تجربه نشان می‌دهد که حتی کشورهایی با توان صنعتی پیشرفته، منابع مالی گسترده و روابط گسترده جهانی نیز در مسیر رهایی از وابستگی به چین با دشواری‌های ساختاری روبرو هستند.

منبع: The Economist

آنالیز راهبردی بولتن مدیران:

از بُعد اقتصادی، عناصر نادر خاکی در قلب صنایع پیشرفته مانند تولید باتری‌ها، توربین‌های بادی، تجهیزات الکترونیک دقیق و سامانه‌های نظامی قرار دارند. چین طی دو دهه گذشته نه‌تنها بزرگ‌ترین تولیدکننده این عناصر بوده، بلکه بخش قابل‌توجهی از فرآوری جهانی را نیز در اختیار داشته است. این مزیت به چین امکان داده تا کنترل زنجیره ارزش را از مرحله استخراج تا فرآوری و صادرات در دست بگیرد؛ کنترل بی‌بدیلی که هر بازیگری تلاش برای برهم‌زدن آن را به هزینه‌های سنگین مالی و فناورانه سوق می‌دهد. در همین رابطه، ژاپن پس از محدودیت‌های صادراتی چین در سال ۲۰۱۰، تلاش گسترده‌ای را برای تنوع‌بخشی به منابع خود آغاز کرد؛ اقدامی که با سرمایه‌گذاری در معادن خارج از چین، حمایت دولتی از شرکت‌های فناوری و توسعه ظرفیت‌های فرآوری داخلی همراه بود. با این حال، این مسیر نشان داد که جایگزینی یک تأمین‌کننده مسلط حتی برای اقتصادی قدرتمند مانند ژاپن بسیار دشوار است. زیرا انتقال زنجیره‌های تأمین نیازمند زمان، تکنولوژی پیشرفته، توافقات بلندمدت تجاری و مهم‌تر از همه، زیرساخت‌های فرآوری است که ساخت آنها سال‌ها زمان می‌برد.

از منظر استراتژیک، تلاش ژاپن درک جدیدی از مخاطرات تمرکز منابع حیاتی در دست یک کشور واحد ایجاد کرده است. در واقع وابستگی بیش از حد به چین نه‌تنها خطرات اقتصادی، بلکه تهدیدات ژئوپلیتیک را نیز افزایش می‌دهد؛ به‌ویژه در شرایطی که رقابت‌های قدرت‌های بزرگ، جنگ‌های فناوری و منازعات منطقه‌ای تشدید شده است. لذا برای ژاپن، کاهش وابستگی به چین راهی برای ایجاد حاشیه امنیت راهبردی، افزایش استقلال صنعتی و کاهش آسیب‌پذیری در صورت وقوع تنش‌های سیاسی بوده است. با این حال و با وجود پیشرفت‌های نسبی، تجربه ژاپن نشان می‌دهد که تنوع‌بخشی به منابع عناصر نادر خاکی فرآیندی آهسته، پرهزینه و پیچیده بوده و کشورهایی که امروز به دنبال کاهش وابستگی خود به چین هستند، باید درک کنند که این مسیر نیازمند ترکیبی از حمایت دولتی، سرمایه‌گذاری بلندمدت، همکاری‌های فرامرزی و توسعه فناوری‌های نوین بازیافت و جایگزین است. در نتیجه می‌توان گفت، ژاپن اثبات کرده که کاهش وابستگی ممکن است، اما ساده نیست و کشوری که بخواهد از این تجربه بهره‌برد، باید علاوه بر صبر، استراتژی مسنجم و چند لایه نیز داشته باشد.

FOREIGN
AFFAIRS

نظم خاورمیانه‌ای ترامپ

راهبرد خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ بر پایه رویکردی «معامله‌محور» شکل گرفته است؛ رویکردی که برخلاف سیاست‌های سنتی آمریکا در منطقه، کمتر به ساختارهای بلندمدت و ائتلاف‌های پایدار متکی است و بیشتر بر مبادله، فشار هدفمند و بهره‌گیری از فرصت‌های لحظه‌ای تمرکز دارد. بررسی رفتار ترامپ در این حوزه نشان می‌دهد که این سبک نه تنها با واقعیت‌های سیاسی خاورمیانه سازگار است، بلکه می‌تواند به بازآرایی روابط اقتصادی و ژئوپلیتیک منطقه نیز منجر شود.

منبع: Foreign Affairs

آنالیز راهبردی بولتن مدیران:

از منظر اقتصادی، منطقه خاورمیانه به خصوص کشورهای حوزه خلیج فارس در دهه اخیر وارد مرحله‌ای از بازتعریف نقش خود در اقتصاد جهانی شده‌اند. یعنی وابستگی سنتی آنها به نفت کاهش یافته و رقابت برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تنوع‌بخشی اقتصادی و توسعه فناوری‌های جدید شدت گرفته است. در نتیجه رویکرد معامله‌محور ترامپ با این نیازها هم‌راستا است. زیرا او به جای ارائه چارچوب‌های کلی، پیشنهادهای مشخص اقتصادی، توافق‌های تسلیحاتی و همکاری‌های فناورانه ارائه می‌کند؛ پیشنهادهایی که برای دولت‌های منطقه جذاب‌تر بوده و با ساختارهای تصمیم‌گیری متمرکز آنها همخوانی دارد. برای آمریکا نیز این رویکرد پیامدهای قابل توجهی دارد. رویکرد معامله‌ای، هزینه‌های واشنگتن را کاهش می‌دهد و در عین حال امکان می‌دهد سیاست خارجی آمریکا از طریق مبادله منافع اقتصادی، قراردادهای انرژی، فروش فناوری و تعهدات امنیتی محدود اما موثر بازتعریف شود. به بیان دیگر، واشنگتن به جای نقش تضمین‌کننده امنیت منطقه، بیشتر در جایگاه «تأمین‌کننده خدمات امنیتی و اقتصادی» ظاهر می‌شود؛ جایگاهی که انعطاف‌پذیری بیشتری به آمریکا می‌دهد و انتظارات منطقه از آن را محدود می‌کند.

از منظر استراتژیک، سیاست ترامپ بر محوریت موازنه‌سازی میان بازیگران منطقه‌ای استوار است. او تلاش کرده روابط آمریکا با عربستان سعودی، امارات، اسرائیل و مصر را حول محور منافع قابل اندازه‌گیری بازتعریف کند و در عین حال، از فشار اقتصادی و نظامی برای علیه ایران استفاده کند. این ترکیب از تشویق و بازدارندگی به آمریکا اجازه داده در عین کاهش حضور مستقیم، همچنان بر روندهای امنیتی منطقه اثرگذار باشد.

یکی از ویژگی‌های مهم نظم جدید مورد نظر ترامپ، کاهش تعهدات بلندمدت آمریکا و اتکا بر توافقاتی موردی است. این ویژگی اگرچه ثبات طولانی‌مدت ایجاد نمی‌کند، اما با واقعیت پیچیده و سیال نظام منطقه‌ای سازگار است؛ منطقه‌ای که اتحادها شکننده‌اند و منافع دولت‌ها دائماً تغییر می‌کند. در چنین محیطی، سیاست معامله‌محور می‌تواند برای واشنگتن کارآمدتر باشد.

در همین رابطه است که برخی تحلیل‌گران معتقدند، نظم خاورمیانه‌ای ترامپ نه بر پیوندهای ایدئولوژیک، بلکه بر مبادله منافع استوار است. این رویکرد با هزینه کمتر، نفوذ اقتصادی و ژئوپلیتیک آمریکا را حفظ می‌کند و به دلیل انعطاف‌پذیری با دینامیک قدرت در خاورمیانه هماهنگ‌تر از مدل‌های سنتی قبلی است.

مخالفت چین با تعلیق پروازها و اعمال محدودیت‌های هوایی علیه ونزوئلا در بستری از رقابت‌های ژئوپلیتیک و منافع اقتصادی گسترده قابل تحلیل است؛ رقابت‌هایی که در سال‌های اخیر با افزایش فعالیت‌های نظامی ایالات متحده در دریای کارائیب ابعاد تازه‌ای یافته است. در این راستا، اختلالات الکترومغناطیسی اخیر در حریم هوایی ونزوئلا که به‌عنوان بخشی از فشار چندلایه واشنگتن بر دولت نیکلاس مادورو تلقی می‌شود، نشان می‌دهد که بحران در حال شکل‌گیری در فضایی رخ می‌دهد که برای چین اهمیت حیاتی دارد.

منبع: Modern Diplomacy

آنالیز راهبردی بولتن مدیران:

این ابزارها معمولاً به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که مانع ورود رقبا به منطقه شده و فضای مانور ژئوپلیتیکی کشور هدف را کاهش دهند. در مورد ونزوئلا، ایجاد اختلال الکترومغناطیسی در آسمان این کشور نه‌فقط اقدامی نظامی، بلکه بخشی از راهبرد گسترده‌تر برای فلج‌سازی توان فناوری و ارتباطاتی دولت مادورو است؛ راهبردی که چین به دلیل وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی خود نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد.

چین همچنین این تحولات را تهدیدی برای اصل عدم مداخله می‌داند؛ اصلی که یکی از ستون‌های دیپلماسی خارجی پکن است. در نتیجه هرگونه پذیرش فشار خارجی بر ونزوئلا، می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد رویه‌ای شود که در آینده علیه شرکای دیگر چین یا حتی خود این کشور مورد استفاده قرار گیرد.

در همین رابطه است که می‌توان گفت، مخالفت چین ترکیبی از نگرانی‌های اقتصادی، دفاع از نفوذ راهبردی، مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا و محافظت از چارچوب‌های حمل‌ونقل و سرمایه‌گذاری حیاتی خود در آمریکای لاتین است. در واقع پکن به‌خوبی می‌داند که جنگ قدرت در ونزوئلا، بسیار فراتر از یک بحران منطقه‌ای است؛ زیرا این بحران، بخشی از رقابت ژئوپلیتیک گسترده‌تری است که آینده نظم بین‌المللی را شکل می‌دهد.

از منظر اقتصادی، ونزوئلا یکی از مهم‌ترین شرکای انرژی چین در آمریکای لاتین است. پکن طی دو دهه گذشته میلیاردها دلار در زیرساخت‌های نفتی این کشور سرمایه‌گذاری کرده و بخش مهمی از نفت خام ونزوئلا به‌عنوان بازپرداخت وام‌ها به سمت چین صادر می‌شود. لذا هرگونه اختلال در خطوط ارتباطی هوایی و دریایی که تجارت انرژی یا تداوم پروژه‌های مشترک را تهدید کند، می‌تواند برای چین پیامدهای مستقیم اقتصادی ایجاد کند. به همین دلیل، پکن تعلیق پروازها و محدود کردن دسترسی به حریم هوایی را اقدامی در جهت تضعیف لجستیک و مالی ونزوئلا و در نتیجه تضعیف سرمایه‌گذاری‌های خود می‌بیند. در سطح گسترده‌تر، چین در چارچوب ابتکار کمربند و راه در تلاش برای تقویت حضور خود در آمریکای لاتین است؛ منطقه‌ای که به‌طور سنتی تحت نفوذ واشنگتن قرار داشته و اکنون به میدان رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است. به همین دلیل تحریم‌های هوایی و فشارهای نظامی آمریکا علیه ونزوئلا می‌تواند به‌عنوان الگویی برای محدود کردن نفوذ چین در منطقه تلقی شود. بنابراین مخالفت پکن درواقع دفاع از دسترسی خود به یک حوزه راهبردی و جلوگیری از تثبیت ساختار فشار آمریکاست. از منظر استراتژیک، چین نگران تکرار تجربه‌هایی است که ایالات متحده از طریق تحریم‌های یکجانبه، محاصره اقتصادی و محدودیت‌های هوایی در دیگر نقاط جهان اعمال کرده است.

امارات متحده عربی در سال‌های اخیر با اتخاذ یک استراتژی دقیق و چندوجهی میان واشنگتن و رقبای بزرگ جهانی، مسیر منحصر به فردی را در پیش گرفته است. این کشور از یک سو با آمریکا همکاری نزدیک در حوزه‌های فناوری، سرمایه‌گذاری و امنیتی را حفظ کرده و از سوی دیگر با چین و سایر بازیگران منطقه‌ای روابطی انعطاف‌پذیر و استراتژیک تدارک دیده است.

منبع: Middle East Eye

آنالیز راهبردی بولتن مدیران:

لذا ترکیب سرمایه، نیروی مالی عظیم و دیپلماسی هوشمندانه به امارات این امکان را می‌دهد که با کمترین هزینه سیاسی و اقتصادی، روابط بلندمدت با آمریکا را حفظ کرده و در عین حال از مسیر تنش با واشنگتن نیز عبور کند. این موازنه‌سازی استراتژیک در واقع نوعی پوشش برای نفوذ بیشتر و تأثیرگذاری در معادلات منطقه و جهانی است. از منظر اقتصاد بین‌المللی، امارات با جذب سرمایه، دانش و تکنولوژی غربی در مسیر تبدیل شدن به مرکز منطقه‌ای برای نوآوری و تکنولوژی پیشرفته است؛ حرکتی که می‌تواند در بلندمدت منجر به کاهش وابستگی به نفت و گاز و تقویت ساختار اقتصادی متنوع و مدرن شود. از منظر امنیتی و ژئوپلیتیکی نیز، حضور فعال در بحران‌های منطقه و بازی با اهرم نفوذ، امارات را به یکی از بازیگران مؤثر در تعیین سرنوشت کشورها و تحولات مهم خاورمیانه بدل کرده است. در همین رابطه می‌توان گفت، سیاست امارات نمونه‌ای از راهبردی است که با بهره‌گیری از قدرت اقتصادی، انعطاف دیپلماتیک و جایگاه ژئوپلیتیکی، توانسته همزمان با بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان همکاری کرده و در عین حال استقلال استراتژیک و تأثیرگذاری منطقه‌ای خود را حفظ کند. در این راستا برخی ناظران معتقدند، این مدل موازنه هوشمندانه اگر با ثبات و زیرساخت مستحکم همراه باشد می‌تواند الگویی برای بازیگران منطقه‌ای دیگر نیز باشد.

شواهد نشان می‌دهد، اقتصاد امارات به شدت در حال تنوع‌بخشی است؛ به‌ویژه با سرمایه‌گذاری گسترده در هوش مصنوعی و زیرساخت‌های مرتبط با آن. به عنوان مثال شرکت دولتی G42 امارات، همراه با غول‌های فناوری آمریکایی مثل انویدیا و مایکروسافت در حال توسعه مراکز داده و زیرساخت‌های AI در امارات هستند؛ موضوعی که واشنگتن نیز آن را به رسمیت شناخته است.

این همکاری اقتصادی و تکنولوژیک، امارات را به نقطه ثقل جدیدی در رقابت جهانی برای تسلط بر هوش مصنوعی تبدیل کرده است. در عین حال، این رویکرد دست امارات را باز می‌گذارد تا بدون قطع رابطه با چین، از مزایای رقابتی هر دو قدرت استفاده کند. اما راهبرد اماراتی‌ها تنها به حوزه فناوری محدود نمی‌شود. در عرصه امنیتی و ژئوپلیتیکی، امارات با حضور فعال در بحران‌های منطقه‌ای مانند سودان و یمن و با حمایت از گروه‌ها یا نیروهای طرفدار خود، نفوذ و تأثیرش را گسترش داده است.

این سیاست منطقه‌ای در عین اینکه می‌تواند تنش‌هایی با متحدان آمریکا ایجاد کند، تاکنون مانع فروپاشی روابط واشنگتن-ابوظبی نشده است؛ چرا که امارات نشان داده می‌تواند منافع آمریکا را نیز در حوزه‌هایی که به امنیت و ثبات منطقه مربوط می‌شود تامین کند.

بررسی مجموعه تحولات مطرح شده در شماره امروز بولتن راهبرد، نشان می‌دهد که جهان در مرحله‌ای از بازآرایی عمیق راهبردی قرار گرفته است؛ مرحله‌ای که در آن قدرت اقتصادی، فناوری‌های نوین، زنجیره‌های تأمین و موازنه‌سازی ژئوپلیتیکی اهمیت بیشتری نسبت به ابزارهای سنتی نظامی یافته‌اند. در این رابطه سند جدید راهبرد امنیت ملی دولت ترامپ تصویری روشن از تلاش آمریکا برای بازتعریف نقش خود در شرایط جدید ارائه می‌دهد؛ تلاشی که هدف آن حفظ برتری راهبردی با حداقل هزینه، تقسیم بار امنیتی میان شرکا و تمرکز بر رقابت بلندمدت با چین است. این تغییر مسیر نشان می‌دهد که ایالات متحده به‌جای حضور گسترده و پرهزینه در مناطق بحرانی، در پی ایجاد شبکه‌ای از وابستگی‌های اقتصادی و امنیتی است که نفوذ آن را پایدار و قابل مدیریت سازد.

در این چارچوب، ظهور سرمایه‌های ابزاری به‌عنوان شکل جدید قدرت ملی، اهمیت کنترل فناوری‌های پیشرفته، زیرساخت‌های دیجیتال، داده‌های کلان، نیمه‌رساناها و مواد معدنی حیاتی را برجسته می‌کند. در واقع رقابت بر سر این منابع و فناوری‌ها، مانند تجربه ژاپن در تلاش برای کاهش وابستگی به عناصر نادر خاکی چین، نشان می‌دهد که جدایی از زنجیره‌های تأمین تحت سیطره یک قدرت مسلط، فرآیندی دشوار، پرهزینه و بلندمدت است. چنین روندی بیانگر آن است که رقابت آینده میان قدرت‌های بزرگ بیش از هر زمان اقتصادی و فناورانه خواهد بود و ابزارهای فشار ژئوپلیتیکی، به‌طور مستقیم بر بسترهای اقتصادی و فناورانه استوار خواهند شد.

در سطح منطقه‌ای نیز تغییرات مهمی در حال شکل‌گیری است. سیاست معامله‌محور ترامپ در خاورمیانه با تمرکز بر منافع ملموس و توافقاتی موقتی، الگوی جدیدی از تعامل آمریکا با شرکای منطقه‌ای ایجاد کرده است؛ الگویی که برخلاف چارچوب‌های سنتی مبتنی بر ائتلاف‌های بلندمدت بر انعطاف‌پذیری و کاهش تعهدات تأکید دارد. این رویکرد می‌تواند موجب افزایش استقلال عمل کشورهای منطقه شود و در عین حال، هزینه‌های آمریکا را کاهش دهد.

در همین راستا، رفتار امارات نمونه‌ای بارز از موازنه‌سازی هوشمند میان قدرت‌های جهانی است. ابوظبی نشان می‌دهد که چگونه یک بازیگر منطقه‌ای می‌تواند با ترکیب دیپلماسی فعال، سرمایه عظیم و روابط چندسطحی، هم روابط نزدیک با آمریکا را حفظ کند و هم همکاری استراتژیک با چین را گسترش دهد. چنین الگویی از استقلال عمل در محیط چندقطبی آینده اهمیت ویژه‌ای می‌یابد و ممکن است به الگوی دیگر کشورهای منطقه تبدیل شود.

در مورد چین نیز واکنش این کشور به فشارهای آمریکا علیه ونزوئلا نشان می‌دهد که رقابت ژئوپلیتیک وارد حوزه‌هایی شده که مستقیماً بر منافع انرژی، سرمایه‌گذاری و نفوذ چین در آمریکای لاتین اثر می‌گذارد. این روند تأیید می‌کند که رقابت قدرت‌های بزرگ در دوران جدید همزمان در چندین جغرافیا و حوزه اقتصادی جریان دارد.

در همین راستا، تحلیل محتوای موارد مطرح شده نشان می‌دهد که آینده نظم جهانی بر سه پایه قدرت فناوری و سرمایه‌های ابزاری، شبکه‌سازی ژئواکونومیک و موازنه‌سازی هوشمند میان قدرت‌های بزرگ شکل خواهد گرفت و کشورهایی که بتوانند این سه مؤلفه را به‌صورت هماهنگ مدیریت کنند، بازیگران تعیین‌کننده نظم چندقطبی آینده خواهند بود.

در نگارش این شماره، گزارش‌ها و مقالات ۱۴ منبع مختلف بین‌المللی بررسی و پالایش شده است.

1- Council On Foreign Relations

2- Foreign Policy

3- The Economist

4- Foreign Affairs

5- Modern Diplomacy

6- Middle East Eye

7- Money Control

8- Euronews

9- Economictimes

10- Politico

11- Die Welt

12- American Enterprise Institute

13- Reuters

14- Bloomberg